

ادبیات و عاشورا

● علیرضا حسن زاده

■ شورش در خلق عالم

■ تحقیق و تالیف: حسین درگاهی، محمدرضا انواری /

عبدالحسین ظالمی

■ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی



همنوایی ملی، دینی، قومی و محلی مردم ایران پدیدار است. اما در سرزمینی که فرهنگ آن، فرهنگی کلامی و هنر بزرگ آن شعر و چکامه به شمار می‌آید، حماسه‌ی گلگون کربلا نیز بیش از همه در شعر و سوگ سروده‌های شاعران شیعی رخ برمی‌کند.

در ادبیات گرانسنگ پارسی نمونه‌های بسیاری از سوگ سروده‌هایی را که بر حماسه‌ی سرخ و خونین کربلا می‌مویذ، می‌توان سراغ جست. مجموعه‌ی این چکامه‌ها را می‌توان به دو دوره‌ی پیش و پس از عصر صفوی و پیدایی حکومت شیعی در ایران تقسیم نمود. با مروری به چکامه‌های پیش از عصر صفوی تأثر شدید شاعران را از واقعه‌ی خونبار کربلا در بیان غمگنانه‌ای که شعر از درد و رنج شریکان دین می‌پردازد، مشاهده می‌نماییم. حکیم کسایی مروزی از شاعران شیعی و پرآوازه‌ی سده‌ی چهارم در اندوه شهادت امام حسین (ع) چنین می‌سراید:

فهم کن گر مومنی فضل امیرالمومنین
فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک‌دین^۲
سیصد و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت
سیر شد منبر ز نام و خوی مسکین و تکین
منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید
حق صادق کی شناسد وان زمین‌العابدین
مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا
یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین
کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان

خون سبز خود را بر زمین سترون هبه می‌کند تا سروی ستبر و جاودان از آن قد برکشد. و بدینسان شهیدی خدای‌گونه بر جان فسرده‌ی زمان روحی سبز می‌دمد تا خورشید رخساره‌ی مینوچهرگان دین، در فصل غبارآلودی از تاریخ برفروزد و دوستی خدای‌گونه نقاب از رخسار پنهان حقیقت برگیرد، تا اهریمن ظلم، شرم آگین و شکست یافته به ثقبه‌ای حقیر فروخزد و ابر سنگین فراموشی در بدر روشن ماه دین، از میان برخیزد. در فرهنگ ایرانی رویداد خونین کربلا شگرف‌تر از اسطوره، خورشید فروزانی‌ست که پرتو بر هستی دینی و آیینی ملتی می‌افکند و بخشی مهم از حیات معنوی و فرهنگی سرزمینی را در پیرامون خود گرد می‌آورد. بازتاب واقعه‌ی کربلا در پرده‌هایی که به دست چیره‌مند استادان نقاش رخ برنموده است، نمایش‌های دیرین‌سالی که با فرهنگ ایرانی در می‌آمیزد، آثار تاریخ‌نگارانی که قلم بر ثبت واقعیت گردانده‌اند و در

«شمر پیادگان را گفت حمله برید و حسین حمله‌ها را همی گرفت و ازیشان بسیار بیفکند. و سی چهار جای بر تن وی جراحت کردند و خون بسیار از تن وی برفت و تشنگی سخت بر وی غلبه کرد. عمر با شش پیاده از خاصه خویش آهنگ او کرد و شمشیر بکشید. چون نزدیک رسید، مردی - نام وی ذرعه - لعنه‌الله - شمشیر بزد بر کتف حسین و برید و حسین - رضی‌الله عنه - بیفتاد. و ذرعه دانست که کار وی ببود. حسین برخاست تا با خیمه شود، نتوانست از ضعفی پس ستان این انس - لعنه‌الله - نیزه‌ای بزد بر پشتش و به سینه بیرون آمد و نیزه بیرون کشید. حسین - رضی‌الله عنه - جان تسلیم کرد و بمرد - رضی‌الله عنه - از پس ستان، خولی را گفت فراز شو و سرش را ببر. فراز شد و سرش برید. از حلق و گروهی گویند از قفا...»^۱

با مرگ مردان فرازمند دین، تقدیری که دست‌کرد ستم‌پیشگان خاکدان است، در هم می‌شکند و اهریمن کژ آیین ظلم، به فرودی وهن‌بار و «ویل» گون درمی‌غلند. بارانی از خون خداوند فرومی‌بارد و در لمحهای سرخ، پلک سنگین و خواب زده‌ای زمان به بیداری هوشمندانه و جاودانگی می‌گشاید که در بازتاب آینه‌وار مرگ اهورانیان، همواره بر خاکیان درس درد و دین فرو می‌خواند. در یک سوی پیشوایی آزاده و یاران سینه‌دهاش جام شهادت می‌پیمایند و در سوی دیگر سپاه گرگانی دژخوی به قصد جان پاکانی بی‌مثال صحرا را به تاخت اسبان سیاه خود برمی‌آشوبند. مردی

وین همه میمون و منصورند امیرالافاسقین
ای کسایی هیچ منذیش از نواصب وز عدو
تا چنین گویی مناقب دل چرا داری حزین^۲
ناصر خسروی قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ه. ق) که در
تحول روحی خویش از مسلک حنفی به مذهب فاطمی
می‌گردد، در رثای شهادت امام حسین چنین می‌گوید:
حاکم در جلوه‌ی خوبان برور

نیمشبان محتسب اندر شراب
خون حسین آن بچشد در صبح
وین بخورد زاشتر صالح کباب^۴

من که ز خون حسین پرغم و دردم
شاد چگونه کنند خون رزائم^۵

و:
لعنت کنم بر آن تب، کو کرد و سیعت او
حلق حسین تشنه از خون خضاب و رنگین^۶
سنایی غزنوی از دیگر شاعران شیعی در سده‌ی
ششم در رثای امام حسین و شهادت خونین او
سروده‌هایی چنین دارد:

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر ملک
خون روان کردند از حلق حسین در کربلا...^۷
این عروسی ست که از حسن رخس با تن تو
گر حسینی همه جز خنجر جز پیکان نیست...^۸
ولی میراث استادان ازین زیبا سخن دارم

حسینی باید که تا جای حسن گیرد...^۹
در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین
در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن...^{۱۰}
سراسر جمله عالم پر شهید است

شهیدی چون حسین کربلا کو...^{۱۱}
این حسین توست آرزو آرزو خوک و سگ است
تشنه این را می‌کشی و آن دو را می‌پروری...

بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی
چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری...^{۱۲}
بدالدین قوامی رازی از شاعران نیمه‌ی اول سده‌ی
ششم و سیف فرغانی از سرایندگان قرن هفتم و هشتم
هجری از زمره شاعران دیگری‌اند که در سروده‌های
خود بر واقعه‌ی خونین کربلا و شهادت امام حسین(ع)
اشاره می‌دارند:

ای قوم درین عزا بگریید
با این دل مرده خنده تا چند؟
امروز درین عزا بگریید...^{۱۳}

چکامه‌های عاشورایی پیش از عصر صفوی شمار
کمتری نسبت به سوگ سروده‌های پس از این دوره را
دربر دارد و در آن نمونه‌هایی مشابه با ترکیب‌بند
درخشان و زیبایی محتشم کاشانی در دست نیست.
کتاب گرانسنگ «شورش در خلق عالم» بررسی و
معرفی سوگ سروده‌های پس از عصر صفوی را مد نظر
قرار می‌دهد و سیری در ترکیب‌بند پرآوازه‌ی «محتشم»
و استقبال‌های گوناگون شاعران شعر شیعی از آن دارد.
ترکیب‌بند محتشم را می‌بایست زیباترین شعر در میان
سوگ سروده‌هایی دانست که در رثای امام حسین(ع) و
واقعه‌ی خونین کربلا گفته شده است این ترکیب‌بند به

عنوان نمونه‌ای درخشان از سوی شاعران پسین تر
استقبال می‌شود و شاه چکامه‌های زیبایی دیگر در رثای
پادشاه شهیدان و حماسه‌ی خونین کربلا در وجود
می‌آید.

آغاز پر نمود و درخشان شعر عاشورایی را که از
شهادت سترگ سالار شهیدان داستان می‌زند، در عصر
صفوی می‌توان باز یافت. شاعر شعر عاشورایی واژگان
پرسوز و غمگنانه‌ای را به بیان درد طاقت افکن و
جان‌گداز مرگ حسین(ع) می‌گمارد و در این میان
ترکیب‌بند محتشم کاشانی در تصویر غمی قدسی که
خاک و افلاک را به خروش می‌آورد، اثری بی‌بدیل و

کم‌نظیر را از خود در شعر شیعی بر جای می‌نهد. با
نگاهی به مجموعه‌ی شعرهایی که در کتاب «شورش در
خلق عالم» گرد آمده است، به ظرایف و ویژگی‌های
سوگ سروده‌های عاشورایی پی‌برده و پیوند ژرف و
ساختار درهم تنیده‌ی اندیشه‌وری‌های شاعران شعر
عاشورایی با واقعه‌ی خونین کربلا را به عنوان رویدادی
تاریخی - دینی و قدسی - زمینی کشف می‌نماییم.
ویژگی‌های دینی، تاریخی، اجتماعی و ستم‌ستیزانه‌ی
حماسه‌ی خونین کربلا نوع نگاه شاعران شعر شیعی را از
خود متأثر می‌سازد. از یکسوی منابع و سرچشمه‌های

گرانقدر و سرشار دینی چون حدیث‌های نبوی،
حکایت‌های دینی، آموزه‌ها و اصول اسلامی و... بر
محتوای سروده‌های شاعران به‌عنوان آفرینه‌های
اعتقادی و باوری اثر می‌گذارد و از سوی دیگر تصویر
شگفت آور حماسه‌ای خونین که رخساره‌ی قدسی -
زمینی دارد با بازتاب پارادوکس^{۱۴} (بازگونگی) بهت‌آوری
چون میرای زنده، شکست خورده‌ی پیروز، فرودست
فرازناک و... را در شعر شیعی به صورت ادبی موجب
می‌شود. اما در گسترده‌ی زمینی‌ای که سپاه خوبی و بدی

در سیمای حسین پاک و یزید پلشت در برابر هم صف
می‌آرایند. او خود آنچنان که دکتر علی شریعتی در
برداشت نوین و تاویل پذیرش آن را کامل‌ترین صورت
و پژوهاک هم‌اوردی اهورائیان و اهریمنیان می‌انگارد^{۱۵}
شعر عاشورایی را از «متضاد»های ادبی و درخوری که در
میان تصویرگران شاعران به «کنتراست»^{۱۶}های
دیداری نزدیک می‌شود، آکنده و سیراب است. شاعران
شعر عاشورایی نه تنها اصول و ارزشهایی را در کاروان
سالار کربلا که به خاطر آن جان خود و اهل خویش را بر
کف نهاد، با مردم زمانه باز می‌گذارند که چونان
تصویرگری توانا پایدار ساختن فراز خونباری از زبان بر
مرگ پاک‌دینان ورنج بنی مثالشان می‌مویند.

پارادوکس‌ها و تضادهای ادبی در سوگ سروده‌ها و
مرثیه‌های عاشورایی از ذات و جان دینی و قدسی
واقعه‌ای شگفت‌آور برمی‌خیزد و حقیقت را با فریادی
چون نفخ صور که مردگان را جان دوباره می‌بخشد بر
آفتاب می‌افکنند.

شعر عاشورایی پرباری خود را در کنار ذوق سرشار
سرایندگانش از محتوای غنی منابع اسلامی چون قرآن
و حدیث وام می‌ستاند و خود برآیند فرهنگی و معنوی
تاریخ خونبار تشیع و حقانیت آن می‌شود. واقعه‌ی کربلا
به عنوان رویدادی دینی سوگ سروده‌های عاشورایی را
از ژرفایی غنی و متعالی بهره‌مند می‌کند. در فرازهای

مختلف شعر شاعران عاشورایی با اشاره‌هایی به
حدیث‌های نبوی، آیه‌های قرآن به روایت‌های دینی و
آموزه‌ها و اصول اسلامی مواجه می‌شویم. در ترکیب‌بند
محتشم کاشانی و نمونه‌های دیگر این ترکیب در شعر
شاعران پسین تر، با حدیث‌هایی که درباره‌ی شاه کربلا
گفته شده روپرو می‌شویم. در این چامه‌های گرانقدر از
امام حسین(ع) آنگونه که حدیث‌های نبوی او را خطاب
قرار می‌دهند، نام می‌رود: سالار شهیدان، سرور جوانان
بهشت، خون خدا، چراغ هدایت، کشتی نجات و...

أنی تارک فیکم ثقلین کتاب الله، عترتی:^{۱۷}
در حلقه حلقه ثقلین این عزا ببین
از جن و انس شور، ملائک فززون‌گر
ام‌الکتاب معو و امام حسین غریب

منسوخ نص واضح و آیات محکمش
الحسن و آل‌الحسن سید اشباب اهل الجنة:^{۱۸}
غلمان و حور تعزیه دارند و سوگوار

ای روزگار، سید اهل شباب کو
آن‌الحسن مصباح الهدی و سفینه النجاة:^{۱۹}
کشتی شکست خورده‌ی طوفان کربلا

در خاک و خون تپیده‌ی میدان کربلا
*
در موج خون چو کشتی آل علی شکست

عالم نگشت غرقه‌ی دریای خون چرا؟
*

باز از کدام صرصر و طوفان موج خیز
اسلام را سفینه به گل در نشسته است
نوح است نی حسین و یم است، نه کربلاست
کشتی است این نه جسم شهیدان خسته است^{۲۰}
السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره...^{۲۱}

ثاراللهی که سر اناالحق نشان دهد
دنیا نگر که در دل خونش مکان دهد
قاب قوسین او ادنی (سوره نجم آیه ۱۱۱):

احمد اگر به ذروه قوسین عروج کرد
معراج شاه تشنه به سوی خدنگ بود
کل شیء هالک الا وجه (سوره قصص - آیه ۱۱۱):

در راه حق فنا به بقا کرد اختیار
تا گشت وجه باقی حق بعد کل شی
یا ایها العزیز مساوا هلنا الصرو جئنا ببضاعة مزجاة
(یوسف - ۸۷):

زینب برت مزجاج جان به کف
آورده با تو ترانه «یا ایها العزیز»
و...

از سوی دیگر حماسه‌ی کربلا خود به عنوان یکی از
وقایع قدسی در تداوم رخدادهای دینی گذشته دانسته و
فهم می‌شود و به تعبیر دیگر در این چشم‌انداز حسین
وارث آدم است.^{۲۱} و این امر بر مجموعه‌ی
سوگ سروده‌هایی که درباره‌ی مشخصات او و یارانش
گفته شده است تأثیر بسیار می‌نهد و از این روی
سوگ سروده‌های عاشورایی از صنعت ادبی «تلمیح»
سرشار است:

گر یوسفی فتاد به کنعان درون چاه
صد یوسف است گم شده در چاه کربلا
*

آتش زدی به جان سماعیل و هاجرش
خون ریختی ز دیده‌ی عیسی و مریمش

عبرت ترا بس است در احوال رفتگان
زندانی حیات بود یوسف عزیز

هم پای پیل خاک حرم را به باد داد
هم اهرمن ز دست سلیمان نگین گرفت
در خاک خون ناحق یحیی گرفت جوش
عیسی زدار راه سپهر برین گرفت

بسیار گشت چرخ پی مفسدان ولی
همچون تویی ندیده به قوم نمود و عاد

بودند دیو و دد همه سیراب می مکید
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

چون نوح برگروه و چو یعقوب بر پسر
نفرین «لانذر» تن و افغان «والاسف»
در این سوگ سروده‌ها از قالب صنعت «تلمیح» از
آموزه‌ها و مفاهیم اسلامی چون: دوزخ، بهشت، صفا،
مرور، کوثر، فرشتگان، بارگاه غیب، روح‌الامین،
افلاکیان، نیز داستانه‌ها و رخساره‌های دینی چون یحیی،
عیسی، فاطمه، پیامبر، امیرالمؤمنین، سلیمان، یعقوب
و... سخن می‌رود.

همانگونه که گفته شد پارادوکس‌ها و تضادهای
زیبایی که به صورت صنایع ادبی آنها در
سوگ‌سروده‌های عاشورایی مشاهده می‌نماییم و ریشه
در واقعیت دینی و تاریخی حماسه بزرگ کربلا دارد. از
یک سوی در پهنه‌ی قرائت فرازند اسلامی زندگی،
گیتی، مرگ و سعادت، سالار شهیدان و یاران او،
جلوه‌های بازگونه‌ای از مفاهیم را بر دیده مجسم
می‌سازند - چون شهیدی که بر مرگ می‌خندد - و از دگر
سوی «پارادوکس» در این چکامه به رخداد شگفت‌آوری
که در آن پاکبازی و شجاعت از یکسو و ستمگری و
پلشتی از دگر سوی در اوج خود قرار می‌گیرد (و تصویر
حیرت‌باری را پدید می‌آورد)، ریشه می‌رساند. سیلان و
جوش حماسه‌ی کربلا در ذهن بیدار و زلال شاعر، خود
زادمان و تولد طبیعی و زیبایی پارادوکس را در شعر او به
همراه دارد. بازگونه‌ی‌های معنایی و لغوی که در پی
می‌آید از این شمارند:

از تشنگی سفینه‌ی آل رسول را
در خاک و خون به لجه طوفان فکنده‌ای

آنی که بستی اب به رو اهل بیت
از حلقشان به خنجر کین چشم‌ها گشاد

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو
کار جهان و خلق جهان جمله در هم است
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب
کاشوب در تمامی ذرات عالم است

این نخل ترکز آتش جانسوز تشنگی



در باغ دین چه با گل شمشاد کرده‌ای
باز آتشی ز روی زمین گشت شعله‌ور
کافتاد آن به خرمن هفت آسمان شرار
کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی

وین خرگه بلندستون بی‌ستون شدی
در کاوش ژرف‌کاوانه‌ی شعر عاشورایی در می‌یابیم
که دو ویژگی مهم سوگ سروده‌های یاد شده را باید
«ایماژگرایی»^{۱۵} و روایی بودن آن دانست. شعر شاعران
شیعی در تصویر نمودن حادثه‌ی خونبار و عظیم کربلا به
تصویرگری و ایماژ می‌گراید و در این میان به نظر
می‌رسد که شعر شاعران یاد شده از پرده‌های زیبایی که
نقاشان در باره‌ی حماسه‌ی خونین کربلا می‌پرداختند،
تأثیر پذیرفته است. به بیان دیگر شاعر به یاری واژگان
پرگداز و جانسوز تصویر کلامی از واقعه‌ی خونین عاشورا
برمی‌سازد. ایماژ در سوگ سروده‌های عاشورایی
همچنان که گذشت از پارادوکس و تضاد و طباق‌های
بیشمار آکنده است که به زیبایی هرچه تمامتر به
یاری واژگان به توصیف رویداد کربلا می‌پردازد:

روزی که شد به تیزه سر آن بزرگوار
خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه
ابری به بارش آمد و بگریست زارزار

دود از زمین رسانده به گردون حسین توست
این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه
خرگه از این جهان زده بیرون حسین توست

تو ساقی بهشتی و کوثر به دست توست
وی کودکان زار تو از تشنگی تلف

از سوی دیگر حادثه‌ی کربلا خود جلوه‌ای کامل از
حرب و ستیز سپاه خوبی و بدی را در بر دارد و یادآور
تمامی دین مردان و آزادگانی است که در برابر ظلم
ستم‌پیشگان مردم ستیز قد راست کرده و قامت
برافراشته‌اند. در حماسه‌ی کربلا جغرافیای تاریخی و
معنوی یکی می‌گردند و سیمای یگانه‌ی مردی
خدایگونه و دادخواه را که تصویر تمامی قهرمانان
ستم‌ستیز و مردم‌کیش پیش از اوست، می‌درخشاند. در
این چشم‌انداز، حسین وارث آدم است. این باور بر
چشم‌اندازی می‌گشاید که در آن هر زمانی عاشورا و هر
مکانی کربلاست و در آن سپاه همیشگی خوبیها به
پدیده خیل سپاه اهریمنیان و بدی‌ها می‌رود. رودرویی
آن رخساروی دوگانه در چشم‌اندازی برابر
سوگ سروده‌های عاشورایی را از صنعت «متضاد»
سرشار می‌سازد:

بخر خسی که بار درخت شقاوت است

خورشید همچو طشت پر از خون طلوع کرد
 هول قیامت از همه سو آشکار شد
 ابر بلا برآمد و بر خاک خون گریست
 باد فنا وزید و هوا پرغبار شد
 از دود آه پردگیان چرخ شد سیاه
 وزخون زمین ماریه چون لاله زار شد

از تابش سرت به سنان به چشم آفتاب

اشک شفق به دامن گردون گریسته
 مرثیه‌های عاشورایی برای شرح واقعه‌ی کربلا به
 ناگزیر زبانی روایی دارد و شرح واقعه‌ی کربلا و جلوه‌های
 خونین آن را به زبانی غنی و سرشار با انبوه مردم
 بازمی‌گوید:

ای کوفیان چه شد سخن بیعت حسین
 و آن نامه‌ها و آروزی خدمت حسین
 ای قوم بی‌حیا چه شد آن شوق و اشتیاق
 آن جد و جهد در طلب حضرت حسین
 از نامه‌های شوم شما مسلم عقیل
 با خویش کرد خوش الم فرقت حسین
 با خود هزارگونه مشقت قرار داد

اول یکی جدا شدن از صحبت حسین
 از صنایع زیبای دیگری که می‌توان در
 سوگ‌سروده‌های عاشورایی سراغ یافت صناعی چون
 مراعات نظیر، حس آمیزی، ایهام، طباق، نغمه‌ی حروف،
 مبالغه، تمثیل، جناس و... است که شاعران شعر
 عاشورایی به زیبایی هرچه تمامتر آنرا در شعرهای خود
 به کار برده‌اند:

مراعات نظیر: میان چشم، ناوک، تیر، مرگان و صف:
 این نور چشم توست که ناوک زمان شام
 دورش کمان گشاده چو مرگان کشیده صف
 حس آمیزی: بخشیدن جان به کنام طبیعت چون
 «چشم» بر «فلک»:

چشم فلک نشسته زخون شفق هنوز
 از دود خیمه‌های نگونسار کربلا
 جناس تام: میان «تن» زدن «خاموشی» و شکنج «تن»
 (جسم):

تن زن درین شکنج تن و صبر پیشه کن
 گیرم که پای سعی بود کوه ره‌گریز
 تمثیل: تشبیه و ماندگی امام حسین (ع) به گل و
 اشک‌های ریزان در غم او به گلاب:
 زان گل که کرد پر همه عالم ز رنگ و بو
 غیر از گلاب اشک به علم گلاب کو؟

نغمه‌ی حروف: رقص «مثل» در بیت زیر:
 یا گوشواره‌ای که سپهرش ز گوش عرش
 هر ساله در عزای شه دین کند برون
 ایهام: هم‌طنایی میان صفا به معنی «لذت» و
 «کیف» و صفا به معنی مرحله‌ای از طی طریق حاجیان
 در حج:

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
 مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین.^{۲۵}
 مبالغه: به کار گرفتن واژه‌ی «تماسا» به جای
 تماساکننده:

در گلشنی که داشت تماسا عنان خویش
 از مطلق العنانی با دختران دریغ
 طباق: در شهادت حسین (ع) به تیغ و شهادت حسن (ع)
 به زهر:

در یکی صف کشتگان‌بینی به تیغی چون حسین
 در دگر صف خستگان‌بینی به زهری چون حسن
 کتاب «شورش در خلق عالم» با سخت‌کوشی در
 خورد گردآورندگانش مجموعه‌ای دقیق از ترکیب‌بند
 محتشم کاشانی و استعجال‌های گوناگون و زیبای
 شاعران پسین تر را به همراه پی‌نوشت‌ها و منابع غنی
 دربر دارد. وجود کتابی از این گونه که بخش مهم و
 عمده‌ای از سوگ‌سروده‌های عاشورایی را در خود جای
 داده است، کاری ستودنی می‌باشد، زیرا این اشعار را باید

تداوم حیات معنوی ارزش‌ها و هنجارهای نهضت
 عاشورا تلقی نمود. اما به نظر می‌رسد که اگر کتاب یاد
 شده اشاره‌ای به سروده‌های گرانقدر شاعران پراوازه‌ای
 چون ملک‌الشعراى بهار، شهریار، حبیب یغمایی، پژمان
 بختیاری و... درباره‌ی امام حسین و شهادت سوزناک او و
 یارانش می‌نمود، کتابی کامل تر می‌بود. حبیب یغمایی
 در رثای حسین (ع) و نهضت خونین او چنین می‌سراید:
 به پا به گودی از آن شد خیام اطهر او
 که چشم خصم نیفتد به روی دختر او
 ولی دریغم از بود قتل او دشمن
 ز روی دختر او برگرفت معجز او
 نبود قطره‌ای از آب بهر طفلش و، بود
 فرات موج زنان، جاری از برابر او^{۲۳}

ملک‌الشعراى بهار ادیب و شاعر توانای معاصر در
 اندوه فاجعه‌ی کربلا چنین سوگ می‌نهد:
 ای فلک آل علی را از وطن آواره کردی
 زان سپس در کربلاشان بردی و بیچاره کردی
 تاختی از وادی ایمن غزالان حرم را
 پس اسیر پنجه‌گران آدم‌خواره کردی
 جسم پاک شیر مردان را نمودی پاره پاره
 هم دل شیر خدا را زین مصیبت پاره کردی
 گوشوار عرش رحمن را بریدی سر، پس آنکه
 دخترانش را زکین بی‌گوشوار و یاره کردی
 و «شهریار» سخن در غم شهادت حسین (ع) و یاران
 نستوه‌اش بر سوگواریشان چنین برمی‌خواند:

شعیمان دیگر هوای نینوا دارد حسین
 روی دل بسا کاروان کربلا دارد حسین
 از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
 مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
 می‌برد در کربلا هفتاد دو ذبح عظیم
 بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
 و پژمان بختیاری شاعر خوش‌ذوق معاصر در وصف
 حماسه‌ی کربلا شعری از این گونه دارد:

ای ماه، ماه ماتم سبط پیامبرست؟
 یا ماه سر بلندی فرزند حیدرست
 شیر اوژنی که برتن و فرق مبارکش
 از زخم تیر جوشن واز تیغ مغفرست
 آن کوه‌هال دین که ز خون او
 سیراب گشت و سایه فکن گشت و پرورست

۲۳- ادب‌آرچی گیلانی، احمد. شاعران هم‌عصر رودکی، تهران:
 موقوفات دکتر محمود افشار، چ اول، ۱۳۷۰، رویه ۲۸۵ تا ۳۲۲.

۲۴- سهیلی، مهدی - دیوان اشعار ناصر خسرو - به تصحیح
 سیدنصرالله تقوی - چاپ گلشن، تهران: ۱۳۳۸، لایه ۳۹.

۲۵- همان، ص ۲۹۵.

۲۶- همان، ص ۳۷۲.

۲۷- رضوی، مدرس - دیوان سنایی غزنوی - کتابخانه سنایی
 - ص ۳۱.

۲۸- همان ۹۷.

۲۹- همان ۱۳۶.

۳۰- همان ۲۸۵.

۳۱- همان ۵۷۱.

۳۲- همان ۶۵۵.

۳۳- موسوی گرمارودی، ابوالفضل. سوگ آفتاب، فواد - چ
 اول - بهار ۱۳۶۹، ص ۱۱۹.

۳۴- پارادوکس (پارادوکسی) Paradox

۳۵- ن. ک. شریعتی - علی - حسین وارث آدم.

۳۶- کنتراست (تضاد) Contrast

۳۷- من در میان شما در امانت می‌نهم کتاب خدا (قرآن) و
 اهل بیت را حضرت محمد (ص).

۳۸- حسن (ع)، حسین (ع) سرور جوانان اهل بهشتند. حضرت
 محمد(ص).

۳۹- حسین (ع) چراغ هدایت، کشتی نجات است. حضرت
 محمد(ص).

۴۰- سلام بر تو ای خون خدا...

۴۱- ن. ک. شریعتی، علی. حسین وارث آدم، چاپ آفتاب،
 تهران: شعبان ۱۳۹۲.

۴۲- شهریار. کلیات دیوان، ص ۹۸.

۴۳- یغمایی، حبیب. «سرنوشت»، مجله‌ی یغما، ۱۳۵۱، ص
 ۵۴.

۴۴- بهار، ملک‌الشعرا - دیوان اشعار، چ اول، تهران: امیر
 کبیر ۱۳۳۵، ص ۱۵۰.

۴۵- شهریار. کلیات دیوان چ اول، چ هفتم، ۱۳۶۶، ۹۸.

۴۶- بختیاری، پژمان. دیوان پژمان بختیاری، تهران، پارسا،
 ۱۳۶۸، ص ۸.

۴۷- مجموعه شعرهای این مقاله از کتاب «شورش در خلق
 عالم» آورده شده است.

با نگاهی به سوگ‌سروده‌های کتاب «شورش در
 خلق عالم» چشم اندازی از حماسه‌ی کربلا پیش روی
 ما قرار می‌گیرد، چشم اندازی که در پرتو چشمگیر
 خورشیدی پرفروز پژواک «خونی سبز» است. که به این
 حیات نو می‌بخشد. در مجموع باید به گردآورندگان و
 محققان این کتاب در ضبط و ثبت بخشی از ادبیات
 عاشورا آفرین گفت و همت معاونت امور فرهنگی وزارت
 فرهنگ و ارشاد اسلامی را در نشر کتاب یاد شده
 ستود.^{۲۷}

پی‌نوشت

۱- مولایی، سرور. قیام سیدالشهدا حسین بن علی
 و خونخواهی مختار (به روایت طبری و انشای ابوعلی بلعمی)
 تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، رویه ۳۴.

۲- درباره‌ی کلامی بودن فرهنگ ایرانی ن. ک. مسکوب،
 شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، باغ آینه، تهران: چ اول،
 ۱۳۷۳.

۳- ادب‌آرچی گیلانی، احمد. شاعران هم‌عصر رودکی، تهران:
 موقوفات دکتر محمود افشار، چ اول، ۱۳۷۰، رویه ۲۸۵ تا ۳۲۲.

۴- سهیلی، مهدی - دیوان اشعار ناصر خسرو - به تصحیح
 سیدنصرالله تقوی - چاپ گلشن، تهران: ۱۳۳۸، لایه ۳۹.

۵- همان، ص ۲۹۵.

۶- همان، ص ۳۷۲.

۷- رضوی، مدرس - دیوان سنایی غزنوی - کتابخانه سنایی
 - ص ۳۱.

۸- همان ۹۷.

۹- همان ۱۳۶.

۱۰- همان ۲۸۵.

۱۱- همان ۵۷۱.

۱۲- همان ۶۵۵.

۱۳- موسوی گرمارودی، ابوالفضل. سوگ آفتاب، فواد - چ
 اول - بهار ۱۳۶۹، ص ۱۱۹.

۱۴- پارادوکس (پارادوکسی) Paradox

۱۵- ن. ک. شریعتی - علی - حسین وارث آدم.

۱۶- کنتراست (تضاد) Contrast

۱۷- من در میان شما در امانت می‌نهم کتاب خدا (قرآن) و
 اهل بیت را حضرت محمد (ص).

۱۸- حسن (ع)، حسین (ع) سرور جوانان اهل بهشتند. حضرت
 محمد(ص).

۱۹- حسین (ع) چراغ هدایت، کشتی نجات است. حضرت
 محمد(ص).

۲۰- سلام بر تو ای خون خدا...

۲۱- ن. ک. شریعتی، علی. حسین وارث آدم، چاپ آفتاب،
 تهران: شعبان ۱۳۹۲.

۲۲- شهریار. کلیات دیوان، ص ۹۸.

۲۳- یغمایی، حبیب. «سرنوشت»، مجله‌ی یغما، ۱۳۵۱، ص
 ۵۴.

۲۴- بهار، ملک‌الشعرا - دیوان اشعار، چ اول، تهران: امیر
 کبیر ۱۳۳۵، ص ۱۵۰.

۲۵- شهریار. کلیات دیوان چ اول، چ هفتم، ۱۳۶۶، ۹۸.

۲۶- بختیاری، پژمان. دیوان پژمان بختیاری، تهران، پارسا،
 ۱۳۶۸، ص ۸.

۲۷- مجموعه شعرهای این مقاله از کتاب «شورش در خلق
 عالم» آورده شده است.